

مجموعه‌هایی که گفتیم مقصدش چیست. نصوص شرعی‌ای که بخواید واقعاً اهداف شارع را و مقاصد شارع را در همه موارد بیان بکند کم است به جوری که مقصد واجد آن شرایطی که گفتیم یعنی مطلق باشد و هیچ مزاحمی نداشته باشد برای ما بیان فرموده باشد. اگر هم فرموده خیلی جاها، این جوری نیست که در مقام بیان بوده که حالا بفرماید همه جاها مزاحمی ندارد یا مصلحت اقوایی ندارد یا مطلق است.

«و من امثلة الخطأ فی الإستنباط الاحکام عن طریق مقاصد الشریعة» حالا بعد برای این که تبصره بیشتری ایجاد بشود و این هشدار به آن اهتمام ورزیده بشود و درست تلقی بشود و مهم تلقی بشود، بعضی از مواردی که توی فقه وارد شده که از راه مقصد شریعت خواستند بعضی احکام را استنباط کنند و یا تقیید کنند یا اطلاق کنند بعضی از امور را که خطا شده و در خطا افتاده‌اند، بعضی را تذکر می‌دهند تا نشان داده بشود که این جور نیست که آسان باشد و می‌بینیم گاهی حتی فقهای بزرگ در بعضی از خطاها گرفتار شدند و افتادند برای این که مسأله روشن تر بشود و این خطرناک بودن و در معرض خدای نکرده گرفتار خلاف‌هایی شدن قرار دارد استفاده از این راه ولو این که نمی‌خواهیم با این مطالب بگوییم که این راه درست نیست و صحیح نیست و مطلقاً مسدود است و نمی‌شود طرف آن رفت ولی برای این که روشن بشود که خیلی دارای اهمیت است از نظر این که پرتگاه است و ممکن است انسان در خلاف مرضات شارع قرار بگیرد بعض موارد ذکر می‌شود که حالا چون طولانی شد این قسمت را می‌گذاریم برای جلسه دیگر. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

جلسه ۶۳

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهیرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«و من امثلة الخطأ فی استنباط الاحکام عن طریق مقاصد الشریعة ما استدل به علی حرمة العزل عن الحرمة من حکمة النکاح الإستیلاء و حفظ النسل و لایحصل مع العزل غالباً»

گفته شد که یکی از راه‌ها تعدی حکم من موضوع الی موضوع آخر، بلکه یکی از راه‌های استنباط احکام شرعیه ولو به نحو تصریح هم نباشد مقاصد شریعت است. اصل این مسأله فی الجملة درست است و سایر آثاری که بر مقاصد شریعت بار بود و کارآمدهایی که در مقام استنباط داشت، اما این مسأله را هم باید مورد توجه قرار داد که احراز مقاصد شریعت با آن قیودی که گفته شد که اطلاق آن مقصد که در هر حالی و هر فرضی باید شارع مقصدش باشد و هدف باشد و مزاحمی نداشته باشد، این احراز این شرایط یک امر آسانی نیست و به این زودی نمی‌شود احراز کرد مقصد شارع را به نحوی که حدود و ثغور آن هم مشخص باشد و انسان بتواند آن بهره‌برداری‌های گفته شده را داشته باشد. فلذا این یک هشدار است که داده می‌شود که تسری و عجله در استفاده از این مقاصد شریعت در مقام استنباط نشود، فقه و احکام الهی امانت است و خیلی باید با دقت و احتیاط و تحرّی از این که خدای نکرده برخلاف واقع و برخلاف حجت الهی، انسان صحبتی کرده باشد، مطلبی را گفته باشد، باید مواظبت بکنیم.

حالا بعضی مصادیق و مواردی که دیده شده در فقه، حالا من العامة أو الخاصة، به واسطه همین مقاصد شریعت، بعض مطالب فرموده شده است، از باب نمونه بعضی از آن‌ها ذکر می‌شود که ببینید در این جا خوب دقت نشده فلذا آن مستدل دچار اشتباه شده، یکی از آن موارد در این مسأله است که آیا عزل از حره چگونه است؟ مقصود از عزل این است که در هنگام آمیزش با همسری که کنیز نیست بلکه آزاده است و حرّه است آیا عزل چگونه است، یعنی نگذارد که افراغ منی در رحم مرأه بشود و همین که حس می‌کند موقع انزال هست جدا بشود. یا انزال در رحم نکند، این آیا جایز است یا جایز نیست؟ بعضی از فقهاء فرمودند که... خب عده‌ای از فقهاء فتوای‌شان این است که جایز نیست بلکه برای او هم دیه قرار داده‌اند. یکی از استدلالاتی که در بعضی کلمات دیده می‌شود برای عدم جواز و حرمت عزل، فرمودند این است که جواز عزل با غرض شارع و مقصد شارع از احکامی که جعل فرموده در باب نکاح که آن مقصد و هدف عبارت است از استیلا؛ ولد آوری و حفظ نسل بشر، با این سازگار نیست، این جواز با این مقصد سازگار نیست. پس می‌فهمیم این جواز که با این مقصد سازگار نیست جعل نشده پس ضد آن و نقیض آن که عدم جواز باشد مجعول شارع است بعد از این که مسلم در این واقعه شارع حکم دارد.

این استدلالی است که خب در بعض کلمات دیده می‌شود، من جمله در شرح لمعه؛ الروضة البهیة در کنار بعض ادله دیگر خب این دلیل هم ذکر شده.

خب این دلیل اشکالات فراوانی دارد همان طور که فقهای بزرگی هم در کلماتشان ذکر فرمودند. یکی از اشکالاتش این است که کلیت این صغری ممنوع است یعنی این که عزل همه جا موجب عدم استیلا می‌شود و عدم بقاء نسل می‌شود، این ممنوع است و عزل... چون همگان که عزل نمی‌کنند حالا ولو این که حالا جایز باشد، بسیاری... و علاوه بر این که با عزل هم ممکن است که آن نطفه بدون این که آن حالت آمیزش خاص باشد در اطراف ریخته بشود، جذب بشود و امثال ذلک، بنابراین این جور که بگوییم ملازمه هست بین عزل و این که اصلاً استیلا می‌دهد و نسل بشر منقطع بشود، چنین ملازمه‌ای نیست، پس این کلیت صغری ممنوع است.

و اشکال دوم این است که خب این دلیل اخص از مدعا است، نمی‌تواند تمام موارد را اثبات کند که عزل حرام است، خب مواردی است که عزل و عدم عزل نقشی ندارد، مثل مواردی که مرأه حامله باشد خب آن جا دو مرتبه در حالت حمل، عدم عزل و افراغ منی در رحم اثری ندارد، یا عقیم باشد، نازا باشد، یا یائسه باشد، سن او به حد یأس رسیده باشد و امثال این موارد؛ رحم مثلاً با جراحی در اثر یک بیماری و امثال ذلک خارج کرده باشد، یا در مواردی که مسلم است لوله‌ها را بسته باشند و امثال ذلک، پس بنابراین این جاها را چه جور می‌توانیم حرمت عزل را با این دلیل اثبات کنیم؟

و ثالثاً؛ تنافی بین حرمت و جواز عزل و مقصد شارع ندارد، چرا؟ چون همان طور که اشاره کردیم دواعی فراوانی است برای افراد که عزل نکنند و دوست دارند فرزند داشته باشند، نسل داشته باشند و دواعی و انگیزه‌های دیگر، پس بنابراین این جور نیست که با جواز عزل این مقصد شرعی از بین برود و منافاتی با آن داشته باشد و به قول محقق کرکی رضوان الله علیه اگر این مقصد بود شما باید اصل ازدواج را هم بگویید واجب است، و حال این که این فتوا معمولاً داده نمی‌شود که اصل ازدواج واجب است، بلکه مستحب مؤکد است اما واجب است آن جا چنین فتوایی داده نمی‌شود.

پس ببینید این جا چون با کأن عجله، بعضی و بدون امعان نظر و دقت در این که مقصد شارع چگونه است و آیا به این مقصد می‌شود استناد کرد برای اصدار چنین حکمی و استنباط چنین حکمی؟ می‌بینید که... پس این‌ها نشان می‌دهد که باید خیلی دقت فراوانی بشود و تسرع در استفاده از این وسیله برای آن اهدافی که قبلاً گفته شد و مواردی که گفتیم می‌توانیم از مقاصد شریعت استفاده کنیم نداشته باشیم.

«و من امثلة الخطأ في استنباط الاحكام عن طريق مقاصد الشريعة» از نمونه‌ها و مثال‌های خطا در استنباط احکام از راه مقاصد شریعت، مطلبی است که استدلال شده به آن بر حرمت عزل از حره که آن «ما استدل به» عبارت است از این که حکمت نکاح استیلاست و حفظ نسل است و این «لا یحصل مع العزل غالباً» این با عزل غالباً حاصل نمی‌شود. این کلمه غالباً در بعضی کلمات وجود دارد مثل همین مهذب البارع که اصل داده شده که البته مهذب الواع خودش به این استدلال فرموده، نقل می‌کند از بعضی و بعد مناقشه می‌کند. ولی در بعضی کلمات این کلمه غالباً نیست مثل شرح لمعه و نبودنش از این نظر که بعضی اشکالاتی که بعد می‌آید مثل اشکال اول، در صورتی است که آن غالباً نباشد و الا اگر غالباً باشد آن اشکال وارد نیست ولو در مهذب الواع در بیانی که نقل کرده «غالباً» آورده، اشکال اول را هم بیان فرموده، ولی بهتر این است که نباشد همان طور که توضیح خواهم داد.

«فیکون» چون عزل منافات دارد با حکمت استیلا و حفظ نسل «و یكون منافياً لغرض الشرع و مقصد الشرع» این مطلبی است که گفته شده ولی «و یمکن المناقشة فيه اولاً بمنع الصغری» مقصود منع کلیت صغری است، همان طور که در عبارت مهذب الواع هم فرموده «کلیة الصغری ممنوعة» بهتر بود عبارت این جور باشد «بمنع کلیة الصغری» این جور نیست که همه موارد عزل جلوی استیلا را بگیرد و جلوی حفظ نسل را بگیرد، «إذ قد یحصل الاستیلا مع العزل ایضاً» به این که بالاخره در همان اطراف و این‌ها ممکن است منی قرار داده بشود و جذب بشود و استیلا هم انجام بشود.

خب اگر گفتیم «غالباً» خب این منع کلیت صغری به آن منافاتی ندارد. «إذ قد یحصل» با «غالباً» که منافات ندارد. ولی اگر «غالباً» نباشد بله. یا این که آن جوری باید بیان بشود که اگر این جور که چیزی که غالباً با مقصد شارع جور در نمی‌آید ولی گاهی جور در می‌آید، شارع طبق آن حکم جعل نمی‌کند، آن وقت دیگر نباید این جور معنا کرد «إذ قد یحصل» این نمی‌تواند، این اشکال صغروی دیگه آن وقت وارد باشد.

«ثانیاً بعدم ثبوت حرمة العزل مطلقاً بهذه الدعوی» خب فتوا این است که آن‌هایی که می‌گویند حرام است، می‌گویند مطلقاً حرام است مثلاً، آن وقت به این دلیل نمی‌شود استدلال کرد چون حرمت عزل به نحو مطلق ثابت نمی‌شود به این دعوی که حکمت نکاح استیلاست و حفظ نسل است و این با آن سازگاری ندارد. چرا؟ «حيث إن الكثير منه ليس له دور» چون بسیاری از عزل‌ها برای او نقشی در استیلاست و عدم استیلاست، بود و نبود اصل فرقی نمی‌کند. عزل انجام بشود مثل این است که انجام نشود، انجام نشود مثل این است که انجام بشود. چرا؟ همان طور که گفتیم در

مواردی مثل در مرأه حامل یا عقیمه یا یائسه و نحو این موارد که رحم را اخراج کردند، خارج کردند یا لوله‌ها را بستند این جا فرقی نمی‌کند عزل بشود یا عزل نشود از نظر استیلا و فرزندآوری نقشی ندارد.

«و ثالثاً لاتنافی بین اباحه و عدم حرمة العزل و بین مقصد الشارع و غرضه» تنافی بین اباحه و عدم حرمت عزل و بین مقصد شارع نیست تا این که شما بگویید چون اباحه و عدم حرمت با مقصد شارع سازگار نیست پس اباحه و عدم حرمت جعل نشده، بنابراین نقیض آن جعل شده که عدم اباحه و حرمت باشد. این تنافی بین این دو تا نیست؛ بین اباحه و عدم حرمت عزل و بین مقصد شارع و غرض او. «اعنی» که از آن مقصد و غرض، قصد می‌نماییم استیلا و حفظ نسل را، چرا؟ «و ذلک لوجود دعواء طبیعیة و نفسانیة لتحقق هذا الأمر» برای این که انگیزه‌های طبیعی و نفسانی برای این امر وجود دارد، خیلی‌ها دوست دارند بچه داشته باشند، نسل داشته باشند، پس بنابراین عزل نمی‌کند و یا اگر حب فرزند هم نباشد برای مثلاً تلذذ بیشتر نمی‌کند و هکذا.

پس بنابراین ببینید الان یک چنین استدلالی برای چنین فرع فقهی شده و حال این که می‌بینیم وقتی دقت می‌کنیم این استناد درست نیست، این استدلال تمام نیست، این‌ها زنگ خطری است که توجه به انسان می‌دهد که باید در استفاده از مقاصد شریعت با امعان و دقت نظر بالایی برخورد بشود. بعد حالا استدراک می‌کنند می‌گویند بله اگر این فرض بشود که واقعاً با عزل اصلاً استیلا در آن بسته می‌شود، یا در یک کشوری مثلاً یک قانونی بگذرانند بر این که نتیجه آن قانون این باشد که جلوی فرزندآوری گرفته بشود یا خیلی به حداقل برسد، این را می‌شود از راه مقاصد شریعت گفت که این جایز نیست و درست نیست چون با مقاصد شریعت که حالا حفظ نسل و چیزهای دیگر، بالندگی یک جامعه، ترقی یک جامعه و کارآمدی یک جامعه و آثاری که بر جمعیت جوان فعال بانشاط کارآمد هست این‌ها مختل می‌شود همان طور که الان یک مشکله‌ای برای خدای نکرده، خدای نکرده برای آینده ایران با این تنازلی که پیدا شده در بچه‌داری و فرزندداری الان این خطر حس می‌شود و در معرض آن قرار گرفته.

«نعم إنَّ الحکم بلزوم العزل» حکم به وجوب عزل نه جواز عزل، نه حکم به لزوم عزل «علی فرض عدم تحقق الاستیلا به» بر فرض این که ما بگوییم استیلا به این عزل دیگر حاصل نمی‌شود. با لزوم عزل دیگر استیلا حاصل نمی‌شود یعنی آن منع صغروی را بگوییم درست نیست، «أو المصادقة» یا همراهی با قانونی که «یعنی عدم الإنجاب» به این که استیلا و فرزندآوری تحقق پیدا نکند در مجتمعات انسانی یا اسلامی یا حتی در مجتمع خاص شیعی، این «یتنافی مع المقصد الشرعی لبقاء النسل» و البته از باب مثال و سایر مقاصدی که شارع از افراد دارد و

بقاء حتی مثل شیعه و این که جمعیت شیعه باقی باشد و خدای نکرده از بین نرود و یا مقهور در جامعه واقع نشود از نظر فرهنگی و دینی و امثال ذلک.

«و لایمکن الالتزام به» این جا بله این مسأله لازم نیست و ممکن نیست التزام به این لزوم عزل آن وقت. خب پس بله در این جا روشن است، ولی دیدید که در آن مثال قبل درست نبود. «عصمنی الله من الزلل» خدا همه ما را نگاه دارد از خطا و زلل و لغزش «و له الحمد علی کل النعم» خب با این تتمه هم بحث مقاصد شریعت پایان یافت.

بحث بعدی «الفصل السابع القیاس» مسأله قیاس است که ان شاء الله در جلسه دیگری بحث خواهد شد. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

جلسه ۶۴

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«الفصل السابع: القیاس»

یکی دیگر از اسباب تعدیه حکم من موضوع الی موضوع آخر عند بعض العامه مثل ابوحنیفه و تلامذه او مثل ابوموسی و شیبانی و اتباع اینها؛ حنابله، حنفیون، عبارت است از قیاس، البته اصحاب قیاس در مواردی قیاس را حجت می دانند و به آن عمل می کنند که فقدان نص باشد، از طرف شارع نصی بر حکمی وارد نشده باشد. در این موارد خلأ نص و فقدان نص عده ای از عامه که نام برده شد، اینها عمل به قیاس را جایز می دانند و قیاس را حجت می دانند. فلذا ابحات طویل و عریضی در کتب عامه می بینیم راجع به بحث قیاس وجود دارد. اما امامیه و اتباع ائمه هدی علیهم السلام حتی در همین مورد فقدان نص قائل به عدم حجیت هستند و عمل به قیاس را جایز و روا